

نجف دریابندری؛ خاطره‌ای که زنده می‌ماند

قلمی به وسعت دریا

در دنیای بیکران ادبیات ایران، نام دو ستاره درخشان بر فراز قله «ترجمه» می‌درخشد: محمد قاضی و نجف دریابندری؛ اما آنچه دریابندری را به چهره‌ای ویژه‌تر تبدیل می‌کند، یادگیری عمیق زبان انگلیسی به شیوه خودآموز و فارغ از هرگونه تحصیل آکادمیک است. در روزگاری خیلی دور، خیلی نزدیک که نه «گوگل ترنسلیتی» بود و نه اینترنت چونان غول چراغ جادو، پاسخ تمام پرسش‌ها را برای انسان‌ها مهیا می‌کرد، جوانی از آبادان برخاست و با پشتکار و تلاشی وصف‌ناشدنی، زبان بین‌المللی را همسنگ زبان مادری فرا گرفت. نجف دریابندری هم‌دوره بزرگان عرصه شعر و ادب بود؛ از نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث تا احمد شاملو و ابراهیم گلستان؛ هم‌پالگی‌هایی رشک‌برانگیز با چهره‌هایی تکرار نشدنی که شاید ملاقات با هر کدام از آنها برای دوستداران ادبیات به مثابه رویا باشد؛ اما پر بیراه نبود اگر دریابندری را نیز تا دیروز افسانه‌ای زنده می‌نامیدیم؛ چنانکه مردادماه سال ۱۳۹۶ او را به عنوان «گنجینه زنده بشری در میراث خوراک» در فهرست حاملان میراث ناملموس (نادره‌کاران) ثبت ملی کردند؛ نابغه‌ای که به پاس ترجمه آثار ادبی آمریکایی، جایزه «تورنتون وایلدنر» را از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد.

زبانی به برندگی تیغ

زبان تند و تیزی داشت؛ شاید خصلتی برگرفته از خاک جنوب، ابایی نداشت شعرهای «نیما» به سبک قدیم را ضعیف توصیف کند، به صراحت نظر دهد اشعار «اخوان»، زیاد در فارسی نمی‌ماند یا بی‌پیرایه تاکید کند به سهراب سپهری چندان اعتقادی ندارد؛ چراکه شعرهایش بیشتر به درد شاگرد مدرسه‌ای‌ها می‌خورد! اختلاف نظر هایش با ابراهیم گلستان،

ادیب و کارگردان مولف سینمای ایران نیز بسیار علنی بود.

در کتاب «سال‌های جوانی و سیاست» که حاوی خاطرات نجف دریابندری از آبادان است، از روزهای همکاری با روشنفکران نامداری مانند ابراهیم گلستان، هوشنگ پرشکن‌نیا، محمدعلی موحّد، حمید نطفی و ابوالقاسم حالت می‌گوید و تاکید می‌کند هیچ‌وقت رابطه واقعی و صمیمی با خالق «خشت و آینه» نداشته است. دریابندری با همان زبان سرخش در یکی از گفت‌وگوهای بعد از بازگشت به وطن، با انتقاد از «استیل» نویسندگانی چون صادق هدایت، جلال

سر سودایی

ترجمه‌های نجف دریابندری در تاریخ ادبیات ایران همچون برگ زرینی می‌درخشند؛ از ترجمه شاهکار برتراند راسل تا آثار برجسته ارنست همینگوی، نخستین اثرش، ترجمه کتاب مشهور «وداع با اسلحه» نوشته همینگوی بود.

سال ۱۳۳۲ ترجمه را برای چاپ به پایتخت فرستاد و خودش هم یک سال بعد به تهران آمد؛ اما در قامت زندانی سیاسی؛ اما میله‌های سرد زندان، قلم را از دستش نینداختند، در بند به فلسفه علاقه‌مند شد و ترجمه یکی از ماندگارترین و تاثیرگذارترین آثارش را آغاز کرد؛ «تاریخ فلسفه غرب». او از جوانان روزگاری بود که تقریباً تمام معاصرانش زیر خاک، آرام گرفته و سال‌هاست وقایع تاریخی‌اش در کتاب‌های درسی جا خوش کرده‌اند.

هنوز یک سال از سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نگذشته بود که دریابندری بازداشت شد و به زندان رفت. بعد از چهار سال، حکم آزادی گرفت و سردبیر انتشارات «فرانکلین» شد. بعد از ۱۷ سال

آل احمد و صادق چوپک می‌گوید: «ابراهیم گلستان دچار بیماری پارکینسون در نگارش است که رفته‌رفته اداهایش تبدیل به لقوه و سرآخر به فلج کامل ختم می‌شود!» شناسنامه‌اش، سال تولدش را ۱۳۰۸ نشان می‌دهد؛ اما خودش می‌گفت: «سال ۱۳۰۷ در محله حمام گرمی آبادان متولد شدم.»

دوره ابتدایی را پشت سر گذاشت؛ اما سال سوم دبیرستان، تحصیل را رها کرد و به دنبال کار رفت. آبادان روی نفت خوابیده و دور تا دورش تأسیسات نفتی بود، انگلیسی‌های زیادی در شهر حضور داشتند؛ حضوری که «نجف» را به یادگیری زبان انگلیسی علاقه‌مند کرد.

در کتاب «گفت‌وگو با نجف دریابندری» آمده بی هیچ معلم و کلاسی، زبان انگلیسی را آموخت. به سینما رکس می‌رفت، فیلم‌های روز دنیا را روی پرده می‌دید و واژه به واژه بر دایره لغاتش می‌افزود.

تالیف یا تحریف؛ مساله این است

نجف دریابندری را جزو معدود مترجمان تاریخ ادبیات ایران‌زمین می‌دانند که نامش روی جلد در کنار اسم نویسنندگان نامدار، جاذبه‌ای دوجندان برای خرید کتاب‌ها ایجاد می‌کرد. بسیاری از آثاری که دریابندری ترجمه کرده، توسط مترجمان دیگری نیز به فارسی برگردانده شده؛ اما اختلاف معنادار فروش همان آثار با ترجمه «نجف ادبیات ایران» نشان از اشتیاق و اعتماد به قلم او دارد. هرچه محمد قاضی، دیگر ستاره درخشان حوزه ترجمه را با وفاداری به متن و تعهد به قلم

آشپزی با چاشنی فلسفه

عجیب‌ترین و نامانوس‌ترین اثر در میان آثار برجسته نجف دریابندری، «کتاب مستطاب آشپزی از سبیز تا پیاز» است. تصورش دشوار جلوه می‌کند. مردی اندیشمند با کوهی از ترجمه آثار فلسفی و سخت‌خوان، در سال‌های اسارت به صرافت افتاده طرز تهیه انواع غذاها را برای مردم سرزمین‌اش بنویسد؛ اما او در این عرصه نیز درخشیده و همراه با همسرش، یکی از کتاب‌های قابل اعتنا در زمینه آشپزی را به رشته تحریر درآورده است. دریابندری در روزهای سخت زندان با آشپزی آشنایی‌شود و بنا بر آنچه خود گفته «ذائقه ماجراجو»، آشپزی را به یکی از سرگرمی‌های او و همسرش تبدیل می‌کند. شبی مدیر فقید انتشارات «کارنامه» در غیاب همسر دریابندری، میهمانش می‌شود، پخت غذایی مکرکی به دست مترجم شهیر سبب می‌شود مرحوم محمد زهرایی به دریابندری پیشنهاد نگارشی در حوزه آشپزی دهد. صرف حدوده سال زمان برای تحقیق با همراهی فهیمی راستکار به چاپ کتاب دو جلدی «مستطاب آشپزی» می‌انجامد. هم بر فارسی مسلط بود و هم بر انگلیسی؛ به همین دلیل برگردان‌هایی از زبان مادری به زبان بین‌المللی نیز دارد؛ مانند «اشغال» اثر بهرام بیضایی، کارگردان صاحب‌سبک سینما و «درد بی‌خوابشنتی: بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب» به قلم خودش که البته هنوز منتشر نشده‌اند.

فراموشی غم انگیز

همسرانش نیز دستی بر آتش ادب و هنر داشتند، ابتدا با «ژانت د. لازاریان»، پژوهشگر و منتقد ازدواج کرد؛ اما بیشتر سال‌های عمرش را در کنار بانو فهیمه راستکار زیست؛ هنرپیشه تئاتر، سینما و تلویزیون. آنچه به شکلی برجسته‌از فهیمه راستکار در ذهن مردم ایران حک شده، صدای آرامش‌بخشی بود که با آثاری همچون «علی کوچولو» و «خانم ماریل» و بر تصویر بازیگرانی مانند «سوفیا لورن»، «کاترین هپبورن» شهلا ریاحی و جمیله شیخی، جاودانه شد. آذرماه سال ۱۳۹۱ در سن ۷۸ سالگی همسرش را تنها گذاشت و پروازی ابدی کرد. در سال‌های پایانی عمر، آلزایمر به سراغش آمد، همان بیماری غم‌انگیزی که انگار به تن همدم چندین دهه‌ای سر داده بود. نجف دریابندری و همسرش، زمستان سال ۱۳۸۶ در برنامه «باز هم زندگی» با

نویسنده می‌شناسند، روایت‌هایی از دخل و تصرف نجف دریابندری در اصل متون، نقل شده است. «چنین کنند بزرگان» نام برگردانی از کتاب «انحطاط و سقوط عملا همه‌کس» به قلم «ویل کاپی» است که سال ۱۳۴۹ با ترجمه نجف دریابندری منتشر شد. زبان طنزآمیز دریابندری و ناشناس بودن نویسنده کتاب برای خواننده فارسی‌زبان، باعث شد شایعات جدی پیرامون کتاب شکل گیرد و بسیاری «چنین کنند بزرگان» را تالیف دریابندری با همکاری احمد شاملو بدانند!

همچنین او ترجمه‌ای از اشعار سیما یاری در کتاب «سعادت» را به انگلیسی برگردانده که توسط نشر «مس» به انتشار رسیده است. زبان دریابندری در ترجمه منحصر به‌فرد بود. اگر زبان محمد قاضی را در ترجمه شاهکارهایی مانند «شازده کوچولو» و «دن کیشوت» بی‌مثال بدانیم، زبان نجف دریابندری در ترجمه آثار شاخص همینگوی مانند «وداع با اسلحه»، «پیرمرد و دریا» و «داشتن و نداشتن» شبیه به هیچ‌کس نیست؛ انگار دریابندری در روزهای سخت زندان با آمریکایی برنده جایزه نوبل منطق و اثری بی‌نظیر خلق کرده است. دریابندری ابتدا به شناختی عمیق از نویسندگان می‌رسید و سپس برای ترجمه آثارشان، دست به قلم می‌شد. مقدمه‌های چند صفحه‌ای او بر کتاب‌های نویسندگانی مانند همینگوی، نشان از درک کامل دریابندری از اثر و خالق‌اش دارد. از سویی نجف دریابندری از معدود مترجمانی است که هم در زمینه ترجمه رمان و هم آثار نظری به یک اندازه موفق ظاهر شده است. مترجمان رمان معمولاً در عرصه ترجمه آثار تئوریک، ضعیف عمل می‌کنند و برگردان کتاب‌های نظری به دست مترجمان رمان نیز خروجی‌های دلچسپی از آب در نمی‌آیند؛ اما دریابندری، استثناست. کمتر مترجمی را در تاریخ ادبیات ایران می‌توان یافت که شهرت و اعتباری همچون نجف دریابندری داشته باشد.